



۱- «چشمان بی‌شکیب» مجموعه شعر پایداری مردم قهرمان دزفول، نام کتابی است که به مناسبت «یادمان ۴ خرداد، روز مقاومت و پایداری، روز دزفول» منتشر شده است. این کتاب شامل شعرهای شاعر انقلاب عبدالرحیم سعیدی‌راد است که نشر «آوان جنوب» آن را در ۸۸ صفحه منتشر کرده است. عبدالرحیم سعیدی‌راد شاعر انقلاب است و تقریباً نیمی از اشعارش را برای انقلاب و دفاع مقدس و جریان پایداری سروده است؛ شاعری که همواره در خط مستقیم انقلاب بوده و در راستای آن نیز بسیار فعال بوده است. از طرف دیگر، او آبا و اجدادی دزفولی است؛ شهری که در جنگ ۸ ساله جوانان غیورش از سرزمین و انقلاب خود دفاع کردند و هزینه‌های سخت و سنگینی پرداختند. حال این شهر و مردمانش بر گردن همه حق دارند بویژه بر گردن هنرمندان، شاعران و

نویسندگان، بنابراین عبدالرحیم سعیدی‌راد اگرچه حدود ۲ دهه هست که ساکن تهران است اما در دزفول فقط حق آب و گل ندارد، بلکه حتی از شهرش نیز بر گردن او است و تعهدی نسبت به آن دارد. پس چه بهتر که این تعهد را از طریق کار اصلی‌اش که شعر است، ادا کند. این است که او همه اشعارش را که به نوعی با دزفول در ارتباط بوده، در دفتری جمع آورده تا در سالروز روزی که روز درفول نامگذاری شده و روز پایداری است، یعنی در ۴ خرداد ۱۳۹۷ به صورت کتابی منتشر کند. شعرهای این کتاب تقدیم شده به فرمانده شهید سیدجمشید صفویان و همه شهدای غواص کربلای ۴، بچه‌های گردان‌های بلال و عمار، فرمانده شهید حاج عظیم محمدی‌زاده، فرمانده شهید یدالله صبور، شهید عبدالحسین کبانی، روز چهارم خرداد، فرمانده شهید بهمن درولی، شهر شهیدان و شهر

مروری بر دل بستگی‌های آیینی دکتر سیدحسن حسینی

شاعری تمام نشدنی

پویا مشهدی‌بی‌شک اگر بخواهیم زیباترین و ارزشمندترین اشعار عاشورایی در دهه‌های اخیر را رده‌بندی کنیم، نام آشنای سیدحسن حسینی را در انتهای بسیاری از آنها مشاهده خواهیم کرد. شاعری توانمند که در مجموعه شعرهای «همصدا با حلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» در قالب‌های آزاد و رباعی با هنرمندی و مهارت ستودنی، توانست اشعار شورانگیز و زیبایی را در محور

فرهنگ عاشورایی و اهل‌بیت خلق کند. او که به سیدالشعرای انقلاب اسلامی مشتهر است، توانسته است با ایجاد سبکی جدید و منحصر به فرد در کنار دیگر بزرگانی چون علی معلم و علی موسوی‌گرم‌رودی جایگاهی شامخ در ادبیات مذهبی کسب کند. دکتر حسینی در اشعار مذهبی خود رویکردی هنری و تصویر‌گرایانه دارد و برخلاف بسیاری دیگر از شعرای مذهبی که به

صراحت موضوع را تبیین می‌کنند، توانسته است با رمز‌گونه‌سرایی و بیان ادبی

هنری خود زیباترین اشعار عاشورایی را بیافریند. استفاده از معانی مختلف کلمات و ایهام در این دو دفتر به وفور به چشم می‌خورد و منجر به تعالی آنها می‌شود. مانند شعر «راز رشید» که در آن بدون کوچک‌ترین اشاره مستقیم به حضرت ابوالفضل العباس(ع) با تاثیر‌گذاری فراوانی، آن حضرت را مدح کرده است. «به گونه ماه/ نامت زیانزد آسمان‌ها بود/ و پیمان برادری‌ات/ با جیل نوران/ چو آیه‌های جهاد/ محکم/ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ بر لب آورد/ و ساعتی بعد/ در بارن متواتر پولاد/ بریده بریده/ افشا شدی/ و باد/ تو را با مشام خیمه‌گاه/ در میان نهاد/ و انتظار در بهت کودکانه حرم/ طولانی شد/ تو آن راز رشیدی/ که روزی فرات/ بر لب آورد/ و کنار درک تو/ کوه از کمر شکست». همچنین رباعی «عطش من». «آن نی که بر آن خشک نیستان می‌خورد/ آب از لب جوی لب و دندان می‌خورد/ لب تشنه ز جویبار قرآن می‌خورد/ می‌خورد فراوان و فراوان می‌خورد» که در این رباعی نیز شاعر با استفاده از کلمات نی و لب و معانی مختلف آن به زیبایی به لبان تشنه حضرت امام حسین(ع) و واقعه کوفتن چوب خیزران بر لب و دهن ایشان توسط یزید ابن معاویه اشاره کرده است. بسیار می‌توان از سروده‌های عاشورایی سیدحسن حسینی سخن گفت اما هنرمندی شاعر به همین جا ختم نمی‌شود و دامنه آثار او گسترده است.

او در سال ۱۳۳۵ در محله سلسبیل تهران به دنیا آمد. بعد از دریافت مدرک کارشناسی رشته تغذیه، کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی کسب کرد. او که تا حدودی به زبان‌های عربی، ترکی و انگلیسی مسلط بود، نوشتن در مطبوعات را با محله فردوسی آغاز کرد و بعد از راه‌اندازی حوزه اندیشه‌و هنر اسلامی در سال ۱۳۵۸، با همراهی قیصر امین‌پور مسئولیت بخش ادبیات و شعر آن را بر عهده داشتند. در دوران خدمت سربازی به رادیو ارتش پیوست و تا چند سال بعد از آزادی خرمشهر در رادیو ارتش ماند اما سرانجام به حوزه هنری بازگشت. حسینی که مدتی به تدریس در دانشگاه الزهراء(س) و آزاد اسلامی اشتغال داشت، سرانجام آن را رها کرد و به فعالیت‌های ادبی پرداخت. حوزه فعالیت‌های او شامل شعر، تحقیق، ترجمه و تالیف بود. او مجموعه ۳ هزار بیتی غزلیات بیدل را به صورت ضبط شده خواند و در سال‌های آخر عمرش به سبک‌شناسی قرآن و زبان‌شناسی حافظ

(کلیپ)

یادداشتی بر مجموعه شعر «چشمان بی‌شکیب» سروده عبدالرحیم سعیدی‌راد

درخت شاعرانه انقلاب

- وارش گیلانی

جریان یا مکتب وقوع به سبکی از شعری فارسی گفته می‌شود که از اواخر قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم هجری رواج داشت و در دوره زمانی بین سبک عراقی دوره تیموری و سبک هندی پدیدار شد. ویژگی «شعار وقوعی»، سادگی، پرهیز از صنایع بدیعی و اغراق‌های شاعرانه، کاربرد اصطلاحات و زبان عامیانه و بیان صریح و بی‌پیرایه وقایعی است که بین عاشق و معشوق می‌گذرد. محتشم کاشانی، وحشی بافقی، اهلی شیرازی، فغانی شیرازی و هلالی جغتایی از معروف‌ترین سخنوران این مکتب به‌شمار می‌روند.

از نظر من، شعر کلاسیک بعد از انقلاب که بیش از نیمی از آن مرتبط با انقلاب و دفاع مقدس و شعر پایداری است، نمی‌تواند تحت تاثیر مکتب نصف و نیمه‌ای قرار گیرد که چند قرن پیش، در یک دوره کوتاه، بین چند شاعر گمنام و کم‌نام و بعضاً مشهور اتفاق افتاده است. اگر هم شعر کلاسیک انقلاب نزدیکی‌هایی به شعر مکتب وقوع دارد، اتفاقی است و طبیعی آن است که از جریان‌های شعری نزدیک به خود متأثر باشد؛ مثل شعر مشروطه، شعر و جریان نیمایی و نیز از شاخه‌های معتدل جریان نیمایی مثل شعر نو کلاسیک که سردمدارانش مشیری، ابتهاج و… هستند. اگرچه شعر کلاسیک بعد از انقلاب را باید محصولی از خود و دیگران دانست؛ خودی که بیشتر شباهت به سیرت انقلاب دارد که در شعر صورت پذیرفته است، مثل اشعار قیصر امین‌پور، سیدحسن حسینی، احمد عزیزی، سلمان هراتی، نصرالله مردانی و…

اینک غزلی را سعیدی‌راد که شباهت‌هایش به شعر انقلاب از ظاهر و لایه‌ای کلماتش پیدا یا قابل تشخیص و شناسایی است:

«هسته می آید صدا: انگشترم آنجاست!

این هم کمی از سنجیام… بال و پرَم آنجاست

یک تکه از روح صدامِ بر زمین خورده‌ست

آن تکهٔ دیگر کنار سنگرم… آنجاست

قرآن جیبی، قدری از پیراهن خاکی

یک ساعت کهنه کنار دفترم آنجاست

پاهای توفانی من دور از هم افتادند

یک پای من اینجا و پای دیگرم آنجاست

دست و خوشبالی خالی و مشتبی گره‌کرده

عکس امام و قطعه‌ای از باورم آنجاست

یک قمقمه، یک فین غواصی و یک لیخند

یک یادگاری از نگاه مادرم آنجاست

مهر نمازم لای شبوبها نمایان است

«یک چشمه، یک رود» از دو چشمان تَرم آنجاست»

۳- درست است که شعرهای این کتاب پیرو زبان و قلم

نگاهی به شعر دکتر محمدرضا ترکی

سنگ‌های کف رودخانه را بشمار

ظریف را بگویم که ترکی همراه با حفظ واحدیت افقی معنا در غزل، روایت را نیز در آن شکل می‌بخشد. کاری به غایت دشوار و تحسین‌برانگیز: از این نمونه غزل‌های روایی ارجمند، غزلی است زیبا که برای شهید دریاقلی سروده است؛ غزلی که نمی‌توان ابیات آن را پس و پیش کرد، هر بیت واجد معنی مستقل است اما با رشته‌های ظریف معنوی و تصویری، با ابیات پیش و پس خود عجین است و در عین حال یک روایت تابلووار و تصویری را هم آینه‌داری می‌کند:

آن سوی نخل‌ها پُر سرباز دشمن است

این شهر در محاصره، شهر تو و من است

دشمن نفوذ کرده و این شهر بی پناه

اینک به زیر چکمه ناپاک دشمن است

دریاقلی! رکاب بزن، با علی بگو

چشم انتظار همت تو دین و میهن است

ای مرد اهل درد، بنارزم به غیرت

این خانه‌ها هنوز بر آن کودک و زن است

فردا- اگر درنگ کنی - کوچه‌های شهر

میدان جنگ تن به تن و تانک با تن است

از راه اگر بمانی و روشن شود هوا

تکلیف شهر خاطره‌های تو روشن است!

دریاقلی! رکاب بزن گرچه سهم تو

از این دیار، ترکش و یک مشت آهن است

دریاقلی به وسعت دریاست نام تو

تاریخ در تلفظ نام تو لکن است

هی مرد مرد از نفس افتاده‌امگر؟!

همپای مرگ، کار تو امشب دودین است

چون موج‌ها به دامن ساحل نمی‌خزی

دریایی و طریقت بد را تپیدن است

با این تفصیلات سادگی درمی‌یابیم شعر دکتر ترکی همچنان که پیش‌تر هم گفتم، از آن دسته شعرهایی است که می‌تواند با عبارت سهل و ممتنع توصیف شود؛ سهل و ممتنعی امروزین. در تعریف سهل و ممتنع می‌گویند: آن است که ربط کلام و سیاق آسان نماید اما مانند آن هر کس نتواند گفت به سبب سلاست و جزالت و گنج‌نابین معانی بسیار در الفاظ اندک. (از کشف اصطلاحات الفنون، ص ۷۶۶) قطعه‌ای (شعر یا نثر) که در ظاهر آسان نماید ولی نظیر آن گفتن مشکل باشد. (از فرهنگ فارسی معین) به گمانم شعر ترکی به شکل متوسط‌الحال و بلکه بیشتر، خصوصیات فوق‌الذکر را دارد. او شاعری است دانشگاهی با اندیشه و حس و حال برکشیده از اجتماع اما با کلام مردمی. انگار رودخانه‌ای است عمیق که در عین حال از فرط سادگی و زلای هر کسی می‌تواند با تماشا و نه غواصی، سنگ‌های کف آن را هم بشمارد. نمی‌دانم این توصیف شاعرانه که از شعر استاد ترکی داشتم چه مقدار با ماهیت ادبیات نقد سازگار است اما صادقانه می‌گویم حسی است که از این دست شعرها دارم. از سوی دیگر و از منظر روانشناسی، چنین ساده سخن گفتن نوعی تواضع در برابر مردم است و حکایت از یک صفای درونی دارد. ترکی شاعری است با صفا و خلوص درونی. شاید خیلی‌ها این کلمه با صفا را عبارتی منتقدانه و علمی ندانند اما جمهور مخاطبان شعر اشرافی پارسی که با مفهوم «صفا» و «خلوص» آشنا هستند، منظور مرا خوب درک می‌کنند.

رضا شبیبانی: زبان از نوع سهل و امروزین؛ بدون گرفتاری در قید دشواری‌های رایج و بدون استفاده از لغات و مفردات کهن؛ این توصیفی است بسیار کوتاه از زبان غزل‌های دکتر محمدرضا ترکی. البته شعر سهل و بدون دشواری لفظی را خیلی‌ها امروز می‌گویند، به این دلیل که راهی و انتخابی جز این ندارند. شاعران جوانی که ذوق خدادادی دارند اما سواد آن را ندارند که به دایره‌های وسیع‌تر الفاظ دسترسی داشته باشند، از روی توفیق اجباری، جز زبان سهل راه دیگری پیدا نمی‌کنند. این شعرها البته ایراد بزرگی دارند و آن فقدان اندیشه است، چون شاعران بدون دانش و اندیشه‌اند؛ همین. اما اینکه کسی در کسوت دانشیار ادبیات فارسی دانشگاه تهران با ده‌ها سال سابقه پژوهشی و تالیف کتب علمی و با تسلط بر زبان‌های خارجی و با سطحی قابل قبول از اندیشه، بتواند خود را از گرفتاری در بیپهودگی‌های دشوار زبانی برهاند و شعری با زبان ساده و در عین حال واجد عمق معنا بگوید، نشان از ممتنع بودن چنین کاری (در عین سهل بودن) دارد. در شعر ترکی،

سادگی زبان با عمق اندیشه و احساس هم‌راز است و این یعنی

شعری بالاتر از سطح معمول زمانه. همراه کردن این دو مساله

به ظاهر متضاد از هنرمندی‌های یک شاعر امروزین است:

اشک گاهی جامه‌ای از شعله دربر می‌کند

آب گاهی شعله‌ها را شعله‌ورتر می‌کند

حسرت ابری که بر دشتی نبارید و گذشت

ساقه‌های تشنه را در خون شناور می‌کند

یاد لیخندی که در آینه‌ها پژمرد و مرد

خاطراتم را بر از گل‌های و پریز می‌کند

با خودم می‌گویم این بازی فریبی بیش نیست

عشق اما آدمی را زودباور می‌کند

از خودم گاهی خجالت می‌کشم پیرانه سر

عشق از بس کارهای شرم‌آور می‌کند

غیرت شمشیر زخمی می‌شود چون در نیم

یادی از میدان جنگ نابرابر می‌کند

دفتر اشک مرا در جاری باران بشوی

یاد ابری تشنه هم چشم مرا تر می‌کند!

چنین سهولت در شعری که می‌خواهد تلمیح به معانی دشوار نیز داشته باشد (نظیر شعر پیچیده هندی و اختصاصاً بیدل) به دشواری حاصل می‌شود. مثلاً در این بیت هم که تلمیح به موتیف‌های زبانی بیدل هویداست، باز شعر در نهایت سادگی است و اتفاقاً از یکی از سخت‌ترین تصاویر بیدل، گره کشایی نیز می‌کند: غیرت شمشیر زخمی می‌شود چون در نیم

یادی از میدان جنگ نابرابر می‌کنند…

از هنرمندی‌های دیگر ترکی در غزلیاتش، رفتن را از هندسه افقی گردآوری ابیات و تبدیل قالب غزل به قالبی دارای هندسه عمودی است. چیزی که مدعیان زیادی در غزل امروز دارد که دعوی ابداع غزل روایی دارند اما یک نکته مهم را نادیده گرفته‌اند و آن اینکه اضافه کردن قابلیتی جدید به یک قالب کلاسیک زمانی ارزش دارد که قابلیت‌های قبلی آن از بین نرود. مثلاً همین افقی بودن و استقلال معنی ابیات در غزل نقص نیست که آن را معدوم کرده و مدعی شویم غزل را به قالبی عمودی تبدیل کردیم. خب! اگر می‌خواهی روایت کنی و در قالبی عمودی شعر بگویی، مثنوی بگو! چه کار به قالب غزل داری… می‌خواهم این نکته بسیار